

## پیشگفتار

پیشینه علم جغرافیا از هنگامی آغاز می‌شود که انسان به جست‌وجو و شناخت محیط پیرامون خود برای تأمین غذا و وسایل زندگی و معیشت خویش پرداخت. انسان ضمن شناخت جدیدی از محیط اطرافش، اقداماتی برای بهبودی و ارتقای معیشت و زیست خود با توجه به امکاناتی که محیط طبیعی در اختیار وی قرار می‌داده و سطح دانش و فناوری موجود انجام داده و محیط‌هایی یا چشم‌اندازهای متفاوتی خلق کرده است. وظیفه علم جغرافیا شناخت و تحلیل تشابهات و تناقضات در نواحی مختلف به منظور ارائه راه‌حل‌هایی برای رفع مشکلات و ارتقای زیست و معیشت انسان‌ها است. تفسیر، تحلیل و درک ما از پدیده‌های جهان واقعی با استفاده از نظریه و نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد. بر این مبنا، ویژگی‌های اصلی هر پژوهش انجام دادن آن در چهارچوب یک نظریه است. نظریه به داده‌ها و مشاهدات هر انسانی نظم و سازمان می‌دهد. بنابراین نظریه و نظریه‌پردازی یکی از عناصر اصلی در جهان علم و دانش از جمله جغرافیاست، به طوری که می‌توان گفت علوم با پژوهش و نظریه‌پردازی پیش می‌روند. از آنجا که جغرافیا دانشی میان‌رشته‌ای و با رویکردهای متعدد و در تلاقی با علوم مختلف است، تحت تأثیر بسیاری از نظریه‌های مرتبط است و خود نیز دیدگاه و زمینه فلسفی دقیق و نافذی برای درک جهان دارد. الگوواره‌ها و نظریه‌ها در جغرافیا، بیان دریافت یا شناخت جدیدی از یک پدیده یا فرایندی است که جغرافی‌دان سعی می‌کند با طرح استعاره‌ای مفهومی توجه دیگران را به آن جلب کند. نظریه را می‌توان به زبان ساده درک چیزی از چیز دیگر دانست که محقق سعی دارد آن را در قالب اصطلاحی بیان کند که بتواند نزدیک‌ترین معنا را با یافته‌های او داشته باشد. بخش اعظم ادبیات جغرافیایی عصر ما به دو دستگاه معرفت‌شناسی «علمی» و «فضایی» اختصاص دارد و به‌تازگی جغرافیا شاهد ورود نظریه‌های چندی در دستگاه معرفت‌شناسی تأویلی شده است.

پس از انقلاب الکترونیکی در اواخر قرن بیستم، ساختار علوم تحولات تازه‌ای پذیرفته و علم ساختار شبکه‌ای پیدا کرده است. این ساختار جدید که مبتنی بر نظام علمی بین‌رشته‌ای است، بر پیچیدگی علوم به دلیل تخصص‌گرایی و محدودیت نوآوری به دلیل همین تخصص‌گرایی افزوده است. بنیان نظری مطالعات بین‌رشته‌ای را نظریه‌های کارکردگرایی،

نظام‌های پیچیده و آشوب تشکیل می‌دهند. این سه نظریه به طور کلی بر این باورند که عالم هستی بسیار پیچیده و به هم پیوسته است و هر تغییر جزئی می‌تواند به تغییرات بزرگ در نقاط دیگر منتهی شود، رابطه خطی و علت و معلولی ساده نمی‌تواند واقعیت چندلایه و پراز تضاد واقعیت عالم هستی را بشناسد و عامل اصلی تحول علوم در سال‌های اخیر، گسترش انقلاب اطلاعاتی بوده است. بافت اجتماعی، عرصه مهمی در تعاملات و روندهای اجتماعی است و الگوواره‌های تحلیل فضایی که در آن روندها به نفع ساختارهای نسبتاً پایدار به منظور تبیین فعالیت بنگاه‌های اقتصادی در فضا نادیده گرفته می‌شوند، پاسخگوی نیازهای جدید جامعه نیست. در مقابل، «الگوواره رابطه‌ای»، متناسب با شرایط جدید، عمل انسانی را مبتنی و وابسته به مسیری می‌داند که در نظام باز انجام می‌شود. در چنین شرایطی، درک پدیده‌های جغرافیایی مستلزم استفاده از معرفت‌شناسی واقع‌گرایی (رنالیسم) انتقادی است که جغرافیا را در قلمرو علوم بین‌رشته‌ای قرار داده است. همچنین علم جغرافیا با گروه‌های مختلفی از علوم، روابط تنگاتنگ و گاه دوطرفه‌ای دارد. این روابط ضرورتی برای تداوم پویایی پژوهش‌های جغرافیایی به صورت میان‌رشته‌ای در شرایط پیچیده جهان کنونی است.

با توجه به ماهیت علم جغرافیا که به صورت میان‌رشته‌ای است و گستره فعالیت جغرافی‌دانان در کشورهای مختلف دنیا از سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری تا مشاوره‌های دولتی و خصوصی را دربر می‌گیرد، در ایران جغرافیا و جایگاه جغرافی‌دانان و استفاده از توان‌ها و ظرفیت‌های علم جغرافیا در نظام توسعه کشور مغفول مانده و می‌توان گفت عدم تبیین درست این جایگاه در دهه‌های معاصر زیان‌بارترین صدمات محیطی و انسانی را در ابعاد مختلف گریبان‌گیر کشور کرده است.

شاید این معضل تا حدودی با اصلاحات شیوه‌های آموزشی نظام آموزشی جغرافیا پیش از دانشگاه و در دانشگاه رفع شود. موضوعی که می‌تواند به ارتقای جایگاه جغرافی‌دان در برنامه‌های توسعه‌ای و کارآفرینی یاری رساند.

جغرافیای کارآفرینی به عنوان بخشی از جغرافیای انسانی، سعی در پاسخ به این سؤال دارد که چه ویژگی‌های سرزمینی به شکل‌گیری مناطق کارآفرین و توزیع جغرافیایی نابرابر کارآفرینی در بین مکان‌ها منجر می‌شود؟ به نظر می‌رسد بیش از آنکه مکان به خودی خود به کارآفرینی منجر شود، تصورات فضایی اقتصادی از مکان‌ها هستند که به کارآفرینی در آن‌ها می‌انجامد. تصورات فضایی اقتصادی به ذهنیت جمعی افراد نسبت به یک فضا و مکان اشاره دارد. حداقل می‌توان سه تصور فضایی اقتصادی از مکان بر مبنای نظریات کارآفرینی برشمرد.

دیدگاه نخست، بر ویژگی‌های درون‌زای یک منطقه و استثنایی بودن مکان تأکید دارد و آن را در یک فرایند اجتماعی تاریخی تدریجی در نظر می‌گیرد. دیدگاه دوم، مکان را علت و پیامد تفاوت در ارزش‌ها، فرهنگ، ساختارهای اقتصادی، نهادها و تاریخ یک ملت می‌بیند. در این نگرش، مکان می‌تواند فرصت و محیطی مناسب برای تحقق فرصت‌ها باشد. مباحث مربوط به حکمروایی کارآفرینی در این نگاه قرار می‌گیرند. دیدگاه سوم، محیط را مولد کارآفرینی عنوان می‌کند و بقای پروژه‌های سرمایه‌گذاری مکان‌مند را از طریق مشارکت سرمایه‌افزایش می‌دهد. رویکردهای اکولوژی پروژه و اکوسیستم‌های کارآفرینانه را می‌توان در این دیدگاه جای داد.

بررسی چالش‌های بشری، از جمله موضوعات مورد بررسی علم جغرافیا است. از این رو، در این نوشتار اثر بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ بر روند تحولات مفهومی و تغییر قلمروهای این دانش و تنوع پدیده‌های جغرافیایی با توجه به جغرافیای زمان بررسی شده است. وضعیت شهرها و شهرنشینی متأثر از سرایت و تشدید این بیماری در جهان و ایران نیز با طرح پرسش‌هایی از نوع عدم قطعیت آینده و زمان تحلیل شده است. این همه‌گیری، انتشار، پیامدها و تأثیرات آن، پدیده‌های مکانی و زمانی متمایزی را نشان می‌دهند؛ شهرهای معاصر عموماً و شهرهای کشورهای توسعه‌یافته به طور ویژه، به دنبال افزایش تبادل اطلاعات و همکاری‌های شبکه‌ای مؤثر برای دستیابی به راه‌حل‌های رفع مسائل مهم شهری از جمله بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ و مسائل دوره‌پسا کرونا هستند و نقش مهم این همکاری‌ها را در مواجهه کارآمد با چالش‌های پیچیده اجتماعی-اقتصادی برجسته‌تر کرده‌اند. همچنین در دوره‌پسا کرونا، مطالعات جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، فرصت‌هایی برای پیشرفت و توسعه پایدار شهری در قالب برنامه‌ای با عنوان بازیابی دگرگونی شهری پدید آورده که این چارچوب نظری-اجرایی می‌تواند به سیاست‌گذاران، سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌های محلی و دیگر ذی‌نفعان اصلی شهر کمک کند تا تلاش‌ها برای تعامل سازنده با کارگران غیررسمی و ساکنان سکونتگاه‌های فقیرنشین شهری و توانمندسازی آن‌ها را تقویت کنند.

## مقدمه

هر علمی نقش و جایگاه مهمی در زیست و معیشت انسان دارد و شناخت و درک آن برای بهبود و ارتقای سطح و کیفیت زندگی انسان ضروری است. شناخت هر علمی، با دانستن ماهیت، حیطه و قلمرو، هدف، پیشینه و روند تکاملی، موضوعات مورد بررسی، تقسیم‌بندی و انواع و سرانجام روش‌های مطالعاتی آن حاصل می‌آید.

بر این مبنا تعاریف متعددی از جغرافیا با توجه به مکاتب جغرافیایی چون جبرگرایی، امکان‌گرایی، احتمال‌گرایی، اثبات‌گرایی، اکولوژی، علم فضایی، ناحیه‌گرایی و رادیکالیسم شده است، هرچند امروزه، بیشتر بر تعریف جغرافیا به عنوان علم فضایی تأکید می‌شود.

در تعاریفی که طی زمان با توجه به شرایط اجتماعی، روند تکاملی داشته، صاحب‌نظران در دو موضوع توافق دارند: یکی جغرافیا، به عنوان علم زمین و دیگری این علم با انسان آغاز می‌شود؛ یعنی مطالعات جغرافیایی دارای دو بُعد طبیعی و انسانی است.

حاصل این دو بُعد، آرایش پدیده‌ها و چگونگی فعالیت‌ها و فرایندهای متفاوت در هر فضا و مکان و زمان با توجه به سطح دانش، فناوری و وضعیت اقتصادی و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه است. بنابراین، هر مکانی ویژگی‌های خاص و شیوه‌های زندگی متفاوتی دارد و شناخت آن‌ها از جمله وظایف علم جغرافیا است.

امروزه، نیز این تفاوت‌ها با وجود توسعه فناوری ارتباطات، توسعه شبکه‌های الکترونیکی جهانی برای فراهم آوردن امکان فعالیت در خارج از مراکز یا کشورها، انعقاد تفاهم‌نامه‌هایی برای برداشتن هزینه‌ها، موانع و مقرراتی که از یک سو بازارهای فراملی‌ای همانند بازار پول اروپایی را پدید می‌آورند و همچنین اقتصادهایی که بیش از گذشته باز می‌شوند، همچنان پابرجاست؛ موضوعی که کاهش حاکمیت مالی ملی و درنهایت کاهش اهمیت مرزهای جغرافیایی را در پی دارد. با اینکه تغییرات فناوری و اطلاعات و عقد قراردادهای سیاسی و اقتصادی از اقتصاد، ملی‌زدایی کرده و وحدت مالی جهانی را پدید آورده است، سطوح متفاوت توسعه‌یافتگی به‌خوبی نشان‌دهنده استمرار تفاوت‌ها و اختلافات در هر مکانی است. بنابراین، مفهوم «سرزمین‌زدایی» ایدئولوژیکی است و واقعیت را برای شناخت و تحلیل به علم جغرافیا بیان نمی‌کند؛ علمی که سعی شده تا حدودی در چند محور

حدود ماهیت و قلمرو آن در نوشتار حاضر معرفی شود. جغرافیا به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای تحت تأثیر بسیاری از نظریه‌های علوم مختلف و مرتبط است و خود نیز دیدگاه و زمینه فلسفی دقیق و نافذی برای درک جهان دارد. الگوواره‌ها و نظریه‌ها در جغرافیا، بیان دریافت یا شناخت جدیدی از پدیده یا فرایندی است که جغرافی‌دان سعی می‌کند با طرح استعاره‌ای مفهومی توجه دیگران را به آن جلب کند. یکی از محورها نظریه و نظریه‌پردازی است.

محور دیگر نوشتار حاضر، واکاوی فرایند بین‌رشته‌ای شدن علم جغرافیا و تحلیل رابطه این علم با دیگر علوم، به منظور ارزیابی عملکرد علم جغرافیاست.

همچنین محورهای دیگر شامل بررسی علم جغرافیا و جایگاه جغرافی‌دانان در حوزه‌های مختلف نظام توسعه کشور، سیر تکوینی نظام‌های آموزشی جغرافیا در جهان و ایران، جغرافیای کارآفرینی به عنوان بخشی از جغرافیای انسانی می‌شود که سعی در پاسخ به این سؤال دارد که چه ویژگی‌های سرزمینی به شکل‌گیری مناطق کارآفرین و توزیع جغرافیایی نابرابر کارآفرینی در بین مکان‌ها منجر می‌شود و سرانجام تأثیر بیماری کووید-۱۹ به عنوان یکی از چالش‌های بشری در جغرافیای انسانی و جغرافیای زمان و چگونگی مواجهه با آن در دوره پسا کرونا است.

امید است کتاب حاضر با راهنمایی‌های ارزشمند اساتید محترم، در چاپ‌های بعدی کامل‌تر شود.

دکتر پروانه شاه‌حسینی

دانشیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»